



خیلواکی

استقلال

[www.esteqalaal.net](http://www.esteqalaal.net)

ارسالی: فیروزه وفا

شنبه ۲۶ اپریل ۲۰۲۵

## به یاد یکی از هزاران جنایت حزب خلق

دوم جوزا، یادآور یکی از فجیع ترین جنایت هایی است که شاید در تاریخ خیلی از کشورها بی سابقه باشد. در این روز، خلقی های قاتل با بی شرمی و بی حیایی ای که فقط در آنها می شد سراغ کرد، زخم خونین مادران داغ دیده، پدران عذاب کشیده و خواهران مصیبت دیده ای را که در فراق عزیزان شان می سوختند، از نو نمک پاشیدند و هزاران چشم معصوم منتظری را که ماه ها به در مانده بودند و انتظار می کشیدند تا مگر صدای پای پدر گمشداً شان را بشنوند و دیر هنگام به این امید به خواب می رفتند که مگر لبخند مهر آمیز او را در خواب ببینند، دوباره به اشک غم نشاندند.

در این روز شوم و سیاه، باند خون آشام خلق و خفاشان چکمه پوش آن، پیروزی شان را با آویختن لیستی که اسامی دوازده هزار قربانی شان در آن نوشته شده بود، جشن گرفتند، تا با نشان دادن سیمای هولناک و دراکولایی شان، بر فضای غم گرفته و خونین کابل، رعب و هراس پراگند و اعلام نمایند که بر سر هر آزاده ای که مزدور و چاکر شوروی نباشد و با سفاکان و قصابان اگسا و کام در ربودن و کشتن و بستن و سلاخی وطن خواهان و مدافعان شرف و آزادی هم سو نگردد و بر نمایش ها و تظاهرات ریا کارانه و دروغین حزب خلق و دولت منافق و مزور آن "شادباش" و "هورا" نگوید و امین قاتل و استاد ابله و کودن اش را نابغه نشمارد و قاتلانی چون اسدالله امین، اسدالله سروری، علی شاه پیمان، تنی، اسلم وطن فروش و سایر اوباشان سرخ پوش خلق را فرزندان دلیر خلق نداند، همان چیزی می آورند که بر سر دوازده هزار قربانی بی دفاع آورده اند. جدا از تمام جنایاتی که باندیست های خلق و پرچم در تاریخ اخیر افغانستان مرتکب شدند، اگر حتی کشتار وحشیانه ای شان را در ۲۴ حوت و سوم حوت یک طرف بگذاریم و بمباران های قرا و قصابات و کشتار بی شمار آنان را نیز یک طرف نهیم، همین داغ و لکه ننگی که بر جبین و آستین هر خلقی و پرچمی نقش بسته است، کافی بود که این دسته های همه چیز باخته در آستان اربابان شوروی شان، جرات ظاهر شدن در انظار مردم را نداشته باشند. اگر شرم و شرف می داشتند و

اگر به اندازه ذره ای از غیرت برخوردار می بودند. پس از سقوط رژیم خلقی و پس از آن که تعدادی از سوداگران خون مردم در اثر حمایت پاکستانی ها بر اریکه ای اقتدار نشستند، از شدت اشتیاقی که به تخت و تاج حکومت داشتند و احساس می کردند بدون همراهی خلقی ها نمی توانند حکومت خویش را ادامه دهند، عفو عمومی را اعلام کردند، تا همه وطن فروشان و قاتلان و جلادان و قصابان، نفس راحت کشند و در کنف حمایت این یا آن دسته به حیات خویش ادامه دهند. تا این که فرصت پیدا کنند حتی به عنوان نماینده ای مردم نامزد شوند و حتی خود را به حیث رئیس جمهور نامزد بنمایند. جالب این که چنین افرادی هنوز هم می توانند از وطن دوستی و خدمت به مردم و حتی بدتر از همه غیر وابسته بودن خویش سخن گویند. عفو بی چون و چرای جنایت کاران خلقی، سنت شومی بود که بی توجهی به عدالت و بازخواست و بازپرس از جنایت کاران را، به امری زاید بدل کرد و به جنایت کاران امکان بخشید، تا بی هیچ هراسی از عدالت به تجدید حیات پردازند. این که این خیانت را تاریخ به چه کس و کسانی نسبت خواهد داد، مخفی نیست.